

The Security Challenges Arising from Globalization in the Middle East and Their Impact on the Foreign Policy Strategies of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia

Fazel Hassanzadeh¹, Amin Ravanbod², Ghafar Zarei³

¹ PhD., Student, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran. fh.bahar2018@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran (**Corresponding author**). aravanbod@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran. ghafarzarei@yahoo.com

Abstract

The aim of the current research is to examine the security challenges arising from globalization in the Middle East and their impact on the foreign policy strategies of two countries. Using a descriptive-analytical approach, the study reveals that Saudi Arabia aims to enhance its regional position vis-a-vis the Islamic Republic of Iran and has entered regional crises with this objective in mind. In this regard, the policies pursued by both countries have led to divergence and the emergence of sectarian tensions at the regional level. The result has been nothing but the proliferation and spread of terrorism in the region, the pretext for Western countries to intervene under the guise of combating terrorism, ultimately resulting in a deteriorating regional security situation. According to the research results, the Islamic Republic of Iran has predominantly adopted a foreign policy approach in response to the security challenges in the Middle East, focusing on fostering unity among Islamic nations, resisting hegemony and supporting Islamic awakening. In contrast, Saudi Arabia has pursued a foreign policy aimed at expanding its influence in regional countries and forming coalitions. The research findings on the security challenges between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia have manifested in three categories: conflicts stemming from the clash of prestige and natural power, increasing disparities between defined roles and the material capabilities of actors, and engagements with third-party actors. Each of these has, in turn, contributed to tension and instability in the bilateral relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia. Consequently, instability and tension have emerged in the Middle East security environment. The most significant consequence of security challenges in the Middle East arising from the clash of prestige and natural power dynamics is the weakening of the prospects for establishing a collective security system in the region. Consequently, the feasibility of forming a regional structure inclusive of all countries to address political challenges has been compromised. This development serves as a pivotal factor shaping the competitive strategies adopted by Iran and Saudi Arabia in the Middle East. Within the context of social dominance competition prevailing in the region, perceptions of threat are heightened, leading to the interpretation of many security measures taken by governments as threatening by the opposing party.

Keywords: Globalization, Middle East, Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia.

Received: 2023/05/05 ; Received in revised form: 2023/07/03 ; Accepted: 2023/08/21 ; Published online: 2023/12/22

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



چالش‌های امنیتی ناشی از جهانی شدن در خاورمیانه و تاثیر آن بر اتخاذ استراتژی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

فاضل حسن‌زاده^۱، امین روان‌بد^۲، غفار زارعی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. fh.bahar2018@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول).

aravanbod@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. ghafarzarei@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های امنیتی ناشی از جهانی شدن در خاورمیانه و تاثیر آن بر اتخاذ استراتژی‌های سیاست خارجی دو کشور است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که عربستان سعودی به دنبال بهبود موقعیت منطقه‌ای خود در برابر جمهوری اسلامی ایران است و با این هدف، وارد بحران‌های منطقه‌ای شده است. در همین راستا سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دو کشور، موجب واگرایی و بروز تنش‌های تفرقه‌افکنانه در سطح منطقه گردیده که نتیجه آن چیزی جز ظهور و گسترش تروریست در منطقه، حضور کشورهای غربی به بهانه مبارزه با آن و در مجموع کاهش روزافزون امنیت منطقه نبوده است. براساس نتایج تحقیق، عمده سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال چالش‌های امنیتی خاورمیانه، حرکت به سمت تشکیل امت واحد و استکبارستیزی و حمایت از بیداری اسلامی بوده است، که عربستان سعودی متقابلاً در سیاست خارجی خود به دنبال نفوذ بیشتر در کشورهای منطقه و ائتلاف‌سازی بوده است. یافته‌های پژوهش در زمینه چالش‌های امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نشان می‌دهد، که چالش‌های امنیتی در سه گونه اختلافات ناشی از اصطکاک میان پرستیژ و اقتدار طبیعی، عدم تناسب فزاینده میان نقش‌های تعریف شده و

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری فاضل حسن‌زاده با عنوان: **تبیین منزلت‌طلبی در فضای جهانی شده: مطالعه موردی تطبیقی تاثیر منزلت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر محیط امنیتی خاورمیانه**، استاد راهنما: امین روان‌بد، استاد مشاور: غفار زارعی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد است.

استاد به این مقاله: حسن‌زاده، فاضل؛ روان‌بد، امین؛ زارعی، غفار (۱۴۰۲). چالش‌های امنیتی ناشی از جهانی شدن در خاورمیانه و تاثیر آن بر اتخاذ استراتژی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۴)، ص ۱۰۵-۱۲۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



پایگاه و توانایی‌های مادی بازیگران، و روابط با اشخاص ثالث رخ داده است و هریک به نوبه خود سبب تنش و بی‌ثباتی در روابط دو جانبه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شده است؛ که به تبع آن، بی‌ثباتی و تنش در محیط امنیتی خاورمیانه رخ داده است. مهم‌ترین پیامد چالش‌های امنیتی در خاورمیانه حاصل از اصطکاک میان پرستیژ و اقتدار طبیعی برای محیط امنیتی خاورمیانه، تضعیف چشم‌انداز تحقق سیستم امنیت دسته جمعی در این منطقه است؛ که در نتیجه آن، امکان پیدایش ساختاری با حضور همه کشورهای منطقه جهت مدیریت سیاسی چالش‌های موجود، تضعیف شده است. این مسئله را می‌توان مهم‌ترین عامل در گرایش ایران و عربستان سعودی برای استفاده از استراتژی رقابتی در منطقه خاورمیانه دانست؛ زیرا در قالب حاکم شدن رقابت اجتماعی در منطقه، پوشش‌های تهدیدانگاری نیز تقویت می‌شود و بسیاری از اقداماتی که دولت‌ها در راستای تأمین امنیت خود انجام می‌دهند، از دید طرف مقابل به‌مثابه اقدامی تهدیدآمیز انگاشته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، خاورمیانه، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی.

۱. مقدمه

جهانی‌شدن موضوعی مهم در عصر حاضر به‌شمار می‌رود، که تعاریف و ابعاد گسترده‌ای دارد و موافقان و مخالفان آن هر کدام دلایلی برای ادعای خود ارائه می‌دهند. به هر حال جهانی‌شدن پدیده‌ای در حال رخ دادن است و کشورها ناگزیر به پذیرفتن آن هستند؛ بنابراین، با ادعای عدم پذیرفتن آن نمی‌توان خود را فریب داد. قطعاً این پدیده آثاری در پی دارد که با توجه به شرایط و موقعیت هر کشور ممکن است، مثبت یا منفی ارزیابی شود. در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، جهان وارد عرصه جدیدی از تعاملات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و قومی شده است که مشخصه آن فشرده شدن زمان و مکان، افزایش مطالبات و تمایلات هویتی، یکپارچگی اقتصادی، فروپاشی فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ضعیف و از بین رفتن مرزهای ملی است. این پدیده که جهانی‌شدن نامیده می‌شود، دارای تعاریف، تاریخچه، مصادیق و سازه‌هایی است که به طور اجمالی به بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت‌های ملی می‌پردازد (Yom, 2020).

جهانی‌شدن به دلیل بالا رفتن سطح سواد ملت‌ها، شهرنشینی و انقلاب ارتباطات، انتخابی برای بسیاری از کشورها تلقی نمی‌شود، بلکه به نوعی الزام تبدیل شده که از حوزه اقتصاد نیز فراتر رفته است و بر حوزه‌های فرهنگی و سیاسی تأثیر می‌گذارد. جهانی‌شدن علاوه بر دولت‌ها و برخی سازمان‌های بین‌المللی، بازیگران جدیدی مانند سازمان‌های غیردولتی را در عرصه روابط بین‌الملل معرفی کرده است و با تأثیرگذاری بر ساختارهای قدرت، در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ارتباطات، هویتی و غیره نیز وارد عمل شده؛ به طوری که نظم پیشین را با چالش جدی مواجه کرده است. بدون شک جهانی‌شدن پیامدهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی دارد که کشورها را مجبور به پذیرش تدریجی آن می‌کند؛ اما منطق محوری آن، افزایش ثروت ملی است. ریشه‌های فلسفی و نظری جهانی‌شدن در نظام سرمایه‌داری است که از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم در اروپای غربی و آمریکای شمالی شکل گرفت و آدام اسمیت^۱ آن را با کتاب «ثروت ملل» تئوریزه کرد (Darwich & Kaarbo, 2020).

تهدیدات امروزی برای امنیت خاورمیانه را می‌توان به دو نوع «تهدید سخت و نرم» تقسیم کرد که در این میان نمی‌توان، جایگاه واقعی مفهوم تهدیدات نرم را بدون ربط دادن به مفهوم جهانی‌شدن درک کرد. اطلاعات از یک‌سو، نقش و جایگاه منحصربه‌فردی در جهانی‌شدن دارد و از سوی دیگر،

1. Adam Smith

جهانی شدن دسترسی به اطلاعات و درک اهمیت آن را افزایش داده است. با تضعیف موانع، یا حداقل، ایجاد امکان ارتباط فرامرزی بین مردم و جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و غیره، مردم بیش از هر زمان دیگری در معرض ارتباطات قرار گرفته‌اند. بدون شک امروزه نمی‌توان به شیوه معمول مفاهیم قرن بیستم و پیش از آن، از مفاهیمی مانند قدرت و امنیت صحبت کرد (Ponižilová, 2019).

تاریخچه بین دو کشور ایران و عربستان سعودی قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دو کشور نتوانسته‌اند همکاری‌های معناداری در سطح منطقه برقرار کنند. در بهترین حالت، این دو کشور در وضعیت همزیستی مسالمت‌آمیز به سر برده‌اند و حضور و نفوذ یکدیگر را تحمل کرده‌اند. در وضعیت‌های وخیم‌تر که تعارض منافع میان دو کشور در سطح بالایی قرار گرفته است، رویارویی‌های غیرمستقیمی شرکت جسته‌اند، که در قالب مفهوم جنگ‌های نیابتی بررسی شده است. در مواقع بسیاری اراده اعلانی از هر دو طرف برای بهبود روابط مشاهده شده، اما در عمل نه تنها از سطح تنش‌ها کاسته نشده؛ بلکه واقعیات قابل لمس در منطقه خاورمیانه - از جمله تبعات وقوع بهار عربی - سبب شده است، ایران و عربستان بیش از گذشته رو در روی یکدیگر قرار گیرند. هر دوی این کشورها در طی این سال‌ها تلاش کرده‌اند تا مانع سقوط رژیم‌های دوست خود شوند و نفوذ خود را در منطقه افزایش دهند. به طور مشخص، ایران و عربستان در بحرین، سوریه و یمن به طور غیرمستقیم رودرو شدند. اعدام شیخ نمر و حمله به کنسولگری عربستان، کنش و واکنشی بودند که منجر به قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور شد و پس از این وقایع، باز هم سطح تنش بالاتر رفت. لذا در پاسخ به این سؤال که چالش‌های امنیتی ناشی از جهانی شدن چه تأثیری بر اتخاذ سیاست خارجی متفاوت از سوی این دو کشور داشته است؟ باید گفت، که تحقیق حاضر به دنبال اثبات این فرضیه است که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی براساس سیاست‌های خارجی مختص به خود، هر دو برای منزلت قدرت برتر منطقه‌ای تلاش می‌کنند و عدم پذیرش یکدیگر، سبب افزایش تنش در منطقه خاورمیانه شده است.

۲. چهارچوب نظری

سیاست خارجی در چچه‌ای است که همه احزاب سیاسی از طریق آن ایده‌ها، ارزش‌ها و منافع را دنبال می‌کنند که به افراد مختلف در محیط و با توجه به شرایط مختلف مربوط می‌شود (غریباق زندی، ۱۳۹۲، ص ۶۹). حکومت در ایران در بنیان جمهوری اسلامی مبتنی بر مبانی اسلامی و براساس برخی از اعتقادات شیعی - ایرانی است. این ساختار با تلفیق اندیشه ولایت فقیه در رأس، شکل جدیدی از اندیشه حکومت در سرزمین ایران را نشان می‌دهد. کشور ایران ضمن ساختن و تقویت ساختارهای داخلی خود فکر می‌کند، که باید سیاست خارجی خود را در دنیای کنونی ادامه

دهد و در سیاست جهانی برنامه‌ریزی جدیدی انجام دهد. حمایت ویژه این نظام مبتنی بر سه راه اصلی اسلام‌گرایی، انقلابی‌گری و ایرانی بودن آن است که نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشد. مبارزه با سلطه جهانی، مبارزه با استکبار در سراسر جهان، برقراری عدالت در نظام بین‌الملل، تعبیر فراملی و ملی‌گرایی امنیت ملی، حمایت و پیشرفت فعالیت‌های اسلامی و هدف گسترش افکار و انقلاب اسلامی در جهان به ویژه در حوزه اسلامی کشورها و حمایت از ظلم و ستم جهان علیه استکبار، از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، اولویت سیاست خارجی امنیت و حفظ مرکز جهان اسلام است و در این دیدگاه دکترین ام‌القزایی بیان کرد که ایران قبله امت اسلامی است و دیگران باید از این کشور پیروی کنند (نورافکن، ۱۴۰۱).

بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی به دلایل مختلف حائز اهمیت است. اول اینکه این کشور یکی از بهترین بازیگران آسیای غربی و جهان عرب محسوب می‌شود؛ این مسئله از این جهت اهمیت دارد که در حال حاضر، بسیاری از دولت‌ها و دولت‌های اصلی جهان عرب با مشکلاتی روبه‌رو هستند و با بحران‌های داخلی جدی روبه‌رو هستند. دوم، عربستان سعودی به یک بازیگر کلیدی منطقه‌ای تبدیل شده است که اهداف و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و رقابت‌ها و اختلافات مهمی بین دو کشور در عرصه‌های مختلف و موانع موجود در منطقه وجود دارد. بخش سوم این است که طی سال‌های پس از ۲۰۱۱، سیاست خارجی عربستان سعودی به تدریج به سطوح و تغییرات جدیدی رسیده، که در سال‌های متمادی مشاهده نشده است.

۳. محیط امنیتی خاورمیانه

پس از جنگ جهانی دوم، راهبرد غرب در قبال خلیج فارس، حفاظت از خلیج فارس یا به عبارت بهتر، حفظ ذخایر نفتی منطقه و رژیم‌های دوست، در برابر تهدیدات کمونیسم بود. کاهش قدرت انگلیس در خاورمیانه و تهدید جنگ سرد باعث شد، واشنگتن بر خلیج فارس تمرکز پیدا کند؛ هرچند ورود آمریکا به حوزه نفوذ انگلیس در خلیج فارس ده سال قبل از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود و با مخالفت‌های جدی نیز مواجه بود. اما با همه این اوصاف، ایالات متحده امتیاز شرکت نفت عربی-آمریکایی (آرامکو)^۱ در عربستان سعودی را به دست آورد و ارتش آمریکا از پایگاه‌های هوایی خلیج فارس در طول جنگ جهانی دوم زمین استفاده کرد. ایالات متحده یک فرودگاه در «ظهران» عربستان سعودی ساخت و در زمان محمدرضا شاه روابط نزدیکی با ایران برقرار کرد. بنابراین، در

1. Aramco

آغاز دهه ۱۹۵۰ از نفوذ انگلستان در دو کشور مهم منطقه کاسته شد و آمریکا جایگزین آن شد. افزایش نفوذ آمریکا در خلیج فارس با خروج تدریجی انگلیس از این منطقه همراه گشت. پیامدهای اقتصادی جنگ جهانی دوم برای دولت بریتانیا، گسترش ناسیونالیسم در خاورمیانه و تلاش دولت‌های منطقه برای دستیابی به استقلال سیاسی، حتی به صورت نمادین، الهام‌بخش دولت کارگر بریتانیا شد که تصمیم به خروج نیروهای خود از این کشور گرفت. سرانجام انگلیسی‌ها در سال ۱۹۷۱ خلیج فارس را ترک کردند. پس از خروج انگلیس، تلاش‌های زیادی برای دستیابی به یک سیستم امنیتی خوب در خلیج فارس صورت گرفت (Hameed & et al., 2019).

برای بررسی وضعیت امنیتی خلیج فارس پس از غیبت انگلیس باید به نکاتی توجه کرد.

(۱) ایالات متحده در محمضه ویتنام گرفتار شده بود و تصمیمی برای مداخله مستقیم نظامی در خلیج فارس نداشت.

(۲) کشورهای این منطقه - به استثنای ایران و عربستان سعودی - استقلال خود را به دست آورده بودند و تقریباً همه این کشورها در مراحل اولیه تشکیل دولت قرار داشتند و با چالش‌های پیش آمده روبرو بودند.

(۳) خروج انگلستان از خلیج فارس شرایط مساعدی را برای توازن قوا بین کشورهای منطقه ایجاد کرد (Peterson, 2002, p.7).

همانطور که گفته شد، اگرچه آمریکا بعد از خروج انگلیس نفوذ خود را در منطقه آغاز کرد، اما پس از خروج انگلیس، «خلاً پر نشد». در واقع از زمان کاهش قدرت و نفوذ انگلیس در منطقه خلیج فارس، کشورهای منطقه سعی کردند در حفاظت از خلیج فارس نقش آفرینی کنند. در همین راستا، شاه ایران ابتدا در ۱۹۵۱ در سفر خود به عربستان سعودی پیشنهاد انعقاد معاهده دفاعی بین دو کشور را داد (Badeeb, 1993, p.145).

در واقع ایران پس از اعلام تصمیم انگلیس مبنی بر خروج نیروهای خود از خلیج فارس، این منطقه را به عنوان منطقه استراتژیک خود اعلام کرد و معتقد است که خلاء قدرت را هیچ قدرتی خارج از منطقه نباید پر کند. شاه در دیدار خود با ایندیرا گاندی^۱ نخست وزیر هند گفت: زمانی که انگلستان در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کرد، ایران حضور بیگانگان را نخواهد پذیرفت و مسئولیت حفاظت از منطقه را باید به او واگذار کرد (رضایی مطلق، ۱۴۰۱). در

1. Indira Gandhi

این گیرودار، ایران و عربستان با نزدیک شدن به آمریکا، و عراق با نزدیک شدن به شوروی، قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش دادند (Gause, 2004, p.246).

در این زمان، آمریکا تمایلی به پذیرش مسئولیت‌های جدید نظامی و اقتصادی نداشت. از این رو دولت آمریکا دکترین نیکسون^۱ را در ژانویه ۱۹۷۰ اعلام کرد. این دکترین بیان می‌کرد که دولت‌های جهان اول باید مسئولیت تأمین امنیت و رفاه خود را برعهده بگیرند و شرایط این موفقیت و امنیت را خودشان تعیین کنند. این دکترین به سیاست «دو ستون»^۲ نیز معروف بود که در آن ایران و عربستان، ستون‌های آن را تشکیل می‌دادند. مایکل کریگ^۳ از این سیاست به عنوان سیاست ایجاد «هژمونی محلی»^۴ یاد می‌کند (Kraig, 2004). در راستای اجرای این سیاست، آمریکا تجهیزات نظامی در اختیار ایران و عربستان قرار داد تا حقوق خود در خلیج فارس را تأمین کند. در شرایط جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی در پاسخ به اقدامات آمریکا، روابط خود را با عراق تقویت کرد و در سال ۱۹۷۲ با این کشور معاهده دوستی و همکاری امضا نمود. این اقدام اتحاد جماهیر شوروی، توجه لازم را برای کمک‌های نظامی آمریکا فراهم کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۷).

در سال ۱۹۷۳ سلسله حوادثی در منطقه باعث شد که غرب بحران شدیدی را تجربه کند. در پاسخ به حمایت آمریکا از اسرائیل در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۴ رهبری فروش نفت کشورهای عربی به ایالات متحده را بر عهده گرفت. رهبران عربستان سعودی با توجه به جایگاه ویژه این کشور به عنوان خانه مقدس‌ترین اماکن اسلام و دستور رهبری در جهان عرب، با وجود اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل یهودی در قلب جهان عرب مخالفت کردند (Pollack, 2002). ایران در این بحران نفتی شرکت نکرد و با تأمین نفت آمریکا و اسرائیل به اوج قدرت رسید و مجله آمریکایی تایم^۵ در شماره ۱۳ آبان ۱۳۵۳ شاه ایران را «امپراتور نفت» نامید. بی‌توجهی عربستان به تحولات خلیج فارس و سیاست‌های ایران مانند گشایش روابط با آمریکا و سرکوب عراق با نزدیک شدن به کردها، ایران را به رکن مرکزی دکترین نیکسون تبدیل کرد. بنابراین، می‌توان گفت خروج انگلیس از خلیج فارس و عدم تأمین برق توسط آمریکا، باعث افزایش رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان شد.

1. Nixon
2. Two pillars Policy
3. Michael Craig
4. Local Hegemony
5. TIME

۴. استراتژی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. استراتژی نه شرقی نه غربی

با پیروزی انقلاب اسلامی، جایگاه و علاقه مثبت ایران در ساختار جهان دوقطبی، جای خود را به سیاست اعتراضی نه شرقی - نه غربی داد. این سیاست ایران را هدف نیروهای ژئوپلیتیکی قرار داد که با نظام دوقطبی سازگار نیستند. به عبارت دیگر، انقلاب ایران یک خلأ ژئوپلیتیکی در بطن نظام دوقطبی ایجاد کرد و خود را خارج از این ساختار تعریف کرد. از دیدگاه جمهوری اسلامی، اندیشه نه شرق و نه غرب مبتنی بر نفی اقتدار، استقلال طلبی و عدم تسلیم در برابر مقامات بیگانه بوده است؛ به طوری که گفته می‌شود، این استراتژی باعث تغییر موازنه قوا و ایجاد قطب سوم در برابر دو قطب شرق و غرب کرده است (Keddie & et al., 1990, p. 106).

۴-۲. تشکیل امت واحد

اندیشه حکومت واحد ریشه قرآنی دارد و برای درک و فهم دو واژه «امه» و «وحده» می‌توان به آیات قرآن مراجعه کرد. مفهوم امت در نزد مسلمانان گروهی از افراد است که هدف و سرنوشت مشترکی دارند و همچنین شامل کسانی می‌شود که کفر را رد می‌کنند و می‌خواهند با هم زندگی کنند. در رویکرد سیاسی اسلام، مفهوم امت، هسته اصلی نظریه اسلام سیاسی است. به این ترتیب، مرزهای سیاسی به جز مرزهایی که «دارالاسلام» را از «دارالحرب» جدا می‌کند، از منظر اسلام باطل است. در دارالسلام نیز مجموعه‌ای از افراد که به واسطه مذهب تعامل و پیوند دارند امت نامیده می‌شوند (Hameed & et al., 2019).

۴-۳. صدور انقلاب

جمهوری اسلامی رسالت خود را ساختن جامعه و حکومت اسلامی نمونه و ترویج این الگو به سایر دولت‌ها و کشورها می‌داند. اصول این راهبرد را می‌توان در سخنان رهبران و مقامات ارشد جمهوری اسلامی مشاهده کرد. اکنون براساس ماهیت جغرافیا، اولین منبع صدور انقلاب، کشورهای همسایه خواهند بود. بنابراین، هدف از انقلاب، شکست حکومت‌های سیاسی و ضد اسلامی در جهان اسلام است (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

۴-۴. آمریکاستیزی

فلسفه اعتراضی مذهب شیعه و سنت‌های سیاسی ایرانیان مانند عدالت‌خواهی و مقاومت در برابر ظلم و نگرش خوب و بد در زندگی، شکل خاصی به به جهان‌بینی ایرانیان داده است. انقلاب ایران، شر و ظالم را آمریکا تفسیر می‌کند و با مفهوم شیطان بزرگ آن را شناسایی نموده است و شاه را با

مفهوم خائن و جنایتکار مشخص کرد. از این‌رو، انقلاب در گام اول، دولت وابسته به آمریکا را سرنگون کرد و به مبارزه با این کشور در قلمروهای آن ادامه داد. بر این اساس رویکرد ضدآمریکایی جمهوری اسلامی در دو بخش (مبارزه قوی خیر و شر) در بعد فنی و در زمینه سیاسی (تلاش برای حفاظت) قابل تبیین است. این امر جمهوری اسلامی را به کانون آمریکاستیزی در جهان سیاسی تبدیل نمود. با توجه به این وضعیت، ژئوپلیتیک دو کشور ایران و آمریکا نیز تحت تأثیر این روند قرار گرفت و گروه‌های جدیدی از نظر سیاست خارجی دو کشور ایجاد شد (Moshirzadeh, 2007, p. 8).

۴-۵. ام‌القری

براساس این نظریه، جهان اسلام امت واحدی است و کشوری که بتواند با ایجاد حکومت اسلامی، سطح رهبری خود را فراتر از مرزهای سرزمینی خود گسترش دهد، در جایگاه ام‌القرای جهان اسلام قرار می‌گیرد. ویژگی اصلی و مهم ام‌القری این است که اولاً حکومت اسلامی در آن کشور مستقر شده و ثانیاً اختیار و حیطه رهبری ام‌القری بر کل امت اسلامی در آنجا پدید آمده است؛ این بدان معناست که این رهبری شایسته است که حافظ کل کشور باشد. نظریه ام‌القری از دیدگاه استراتژیست‌های جمهوری اسلامی، راهبردی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جایگاه آن در جهان اسلام است که اولین بار در دهه ۱۳۶۰ مطرح شد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰). به گفته پیشگامان این راهبرد، جمهوری اسلامی ایران، ام‌القرای جهان اسلام است و امام خمینی با تشکیل حکومتی مبتنی بر مرجعیت دینی، در دو نقش رهبر ایران و رهبری جهان اسلام قرار گرفتند. در این راهبرد، دولت ایران نیز باید منافع جهان اسلام و همچنین منافع ملی را در نظر داشته باشد و وظیفه سایر کشورها ایجاب می‌کند که از ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و حفاظت کنند (مسعودی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸).

۴-۶. اسرائیل‌ستیزی

نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و تلقی این رژیم سیاسی به عنوان موجودی نامشروع، موردی منحصر به فرد است. از منظر جمهوری اسلامی، رژیم صهیونیستی غاصبی است که حقوق و زمین فلسطینیان را غصب کرده است و به مسلمانان فلسطین ظلم می‌کند و حقوق آنها را به بیگانگانی که از سایر نقاط جهان به فلسطین آمده‌اند، می‌دهد. رهبران معظم جمهوری اسلامی در این زمینه از اسرائیل (رژیم صهیونیستی) به عنوان غده سرطانی یاد می‌کنند و معتقدند که این غده نابود و از جغرافیای سیاسی جهان محو خواهد شد (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰-۲۵۰).

۴-۷. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش

جنبش‌های آزادی‌بخش یکی از انواع جنبش‌های اجتماعی هستند که هدف آن تغییر ساختارهای سیاسی است. تغییراتی که اعضای این جنبش‌ها به دنبال آن هستند سریع و در مقیاس بزرگ، گسترده و فراگیر و اغلب با خشونت همراه است (Connelly, 2002, p. 175). ماهیت عدالت‌خواهانه، ضددیکتاتوری و استقلال‌خواهانه انقلاب ایران، نوعی هم‌نویی با سایر انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواهانه برقرار ساخت. از این رو یکی از رسالت‌های جمهوری اسلامی حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در راستای استراتژی صدور انقلاب تعریف شد. استراتژی حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در شرایط کنونی در قالب استراتژی حمایت از محور مقاومت دنبال می‌شود، که نابودی اسرائیل، آزادی قدس و تشکیل دولت مستقل فلسطینی از اهداف آن است. حمایت از گروه‌های حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و اخیراً تشکیل نیروهای شبه نظامی متعدد در عراق و سوریه، همگی در راستای این استراتژی دنبال می‌شود. این استراتژی در کنار حمایت مستقیم از این گروه‌ها تمامی بازیگرانی که به نحوی در خصوص آرمان مقاومت مداخلات می‌کنند نیز هدف گرفته و از آنها انتقاد کرده است، یا با آنها مبارزه می‌کند.

۴-۸. منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی نشان‌دهنده بلوغ و ایجاد تعاملات در یک منطقه و همچنین توسعه نیروهای متحد در یک منطقه جغرافیایی است. در شکل منطقه‌ای، جهان سیاسی مدل جدیدی از نظم منطقه‌ای خواهد گرفت و ثبات و امنیت در جهان آینده در قالب نظم‌های منطقه‌ای تعریف می‌شود. در این رویکرد، منطقه شامل گروهی از کشورهایی است که نوعی وابستگی متقابل سیاسی دارند. ایران پس از انقلاب به دلیل استراتژی‌ها و اهداف ژئوپلیتیکی خود از جمله آزادی فلسطین، آمریکاستیزی و صدور اراضی به شدت درگیر امور خاورمیانه و مناطق اسلامی شده بود. علاوه بر این، سیاست نه شرقی و نه غربی نیز، نشانگر مکاشفه ایران برای گفت‌وگوهای جدید و ایجاد زمینه‌های سیاسی دیگر است. بنابراین، ایران برای مقابله با راهبردهای ضد ایرانی آمریکا در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی باید به منطقه‌گرایی روی آورد و ائتلاف‌های سیاسی مورد نظر خود را تشکیل دهد. به عنوان مثال، می‌توان به روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی ایران با چین و روسیه و همچنین تمایل ایران برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای اشاره کرد.

سقوط اتحاد جماهیر شوروی همچنین نقطه عطفی در راه‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران ایجاد

کرد (Fawcett & Hurrell, 1995, p. 39).

۵. استراتژی‌های سیاست خارجی عربستان سعودی

۵-۱. استراتژی پیشینه‌سازی نفوذ

منطقه خلیج فارس را می‌توان مهم‌ترین حوزه امنیتی و سیاست خارجی عربستان از زمان تأسیس این کشور توسط ملک عبدالعزیز تاکنون دانست. مهم‌ترین اصل و هدف سیاست خارجی عربستان نیز، ایجاد و حفظ برتری سیاسی، امنیت و رهبری در محیط پیرامونی شبه جزیره عربستان است؛ به طوری که آن را حوزه خاص نفوذ و کنترل می‌داند و به شدت با هرگونه تحول خارج از کنترل خود یا نقش بازیگران غیردوستانه در این حوزه مخالف است. حضور امنیتی در بحرین برای مبارزه با انقلاب مردمی در این کشور و حمله نظامی به یمن برای جلوگیری از افزایش سطح استقلال این کشور، از دیگر نمایش‌های مهم اصل برتری حاشیه‌ای حکومت سعودی بر منطقه است. نمونه مهم دیگر تلاش عربستان سعودی برای حفظ نقش بازیگری خود در منطقه، فشار بر قطر از طریق قطع روابط یا محاصره این کشور با هدف افزایش هماهنگی دوحه با برنامه‌های سیاسی و امنیتی ریاض بود، که در سال ۲۰۱۴ پدیدار شد، که به بحران جدی در شورای همکاری در سال ۲۰۱۷ منجر گشت (دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴، ص ۱۸۲).

۵-۲. استراتژی مهار در قالب موازنه‌سازی منطقه‌ای

توازن منطقه‌ای را می‌توان یکی از راهبردهای سیاست خارجی عربستان دانست، اگرچه برتری عربستان در محیط پیرامونی در شبه جزیره عربستان با دغدغه‌ها و توانمندی‌های عربستان بسیار سازگار است؛ اما این کشور محیط و منطقه بالقوه عربی نیست. بنابراین، ریاض ایجاد و حفظ نوعی توازن بین بازیگران منطقه‌ای و جلوگیری از تسلط یکی از قدرت‌ها بر منطقه را اصل اساسی سیاست خارجی خود می‌داند. ضمن اینکه برخی معتقدند موازنه تهدید می‌تواند به عنوان چهارچوبی جامع‌تر برای تبیین سیاست خارجی عربستان در مقابل موازنه قدرت مطرح شود؛ چون این کشور بر حسب تصور خود از تهدیدات هر یک از قدرت‌های رقیب در دوره‌های مختلف، در جهت شکل‌دهی به موازنه در برابر آن‌ها تلاش می‌کند (Hartmann, 2016). این هدف با کشورهای عضو پیمان ناتو^۱ و کشورهایی که در مدار آنها قرار دارند، رابطه ویژه‌ای دارد. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و به همین دلیل سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها همسو با سیاست‌های جهانی غرب در منطقه بوده است، تا با ایفای نقش متعادل‌کننده

1. NATO

و محافظه‌کارانه در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی در جهان غرب و اسلام، از هرج و مرج و ناآرامی جلوگیری کند.

در این راستا شاید بتوان گفت مهم‌ترین استراتژی سیاست خارجی در منظر عربستان سعودی، استراتژی مهار جمهوری اسلامی ایران است. بررسی سخنان مقامات عربستان سعودی در چند سال اخیر نشان می‌دهد که عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران را تهدید شماره یک خود تلقی می‌کند و از هر ابزاری برای مقابله با نفوذ ایران استفاده می‌کند. عربستان سعودی در یمن و بحرین به مداخله مستقیم نظامی پرداخت تا از نفوذ و حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشورها بکاهد. در سوریه نیز، تأمین مالی گسترده گروه‌های نظامی که علیه بشار اسد و منافع جمهوری اسلامی ایران می‌جنگیدند، در دستور کار عربستان سعودی قرار گرفت.

عربستان سعودی در شرایطی که ایالات متحده از کاهش حضور خود در خاورمیانه و خلیج فارس و متمرکز شدن بر شرق آسیا سخن می‌گفت، با دیپلماسی فعال و هزینه‌های گسترده در قالب قراردادهای نظامی، تلاش کرد تا همچنان تضمینات امنیتی لازم را از ایالات متحده دریافت کند. آخرین سیاستی که عربستان سعودی و کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس جهت مهار جمهوری اسلامی ایران به کار گرفتند، نزدیکی به اسرائیل است. باز کردن پای اسرائیل به تحولات منطقه خلیج فارس از نظر این کشورها، سبب اعمال فشار بیشتری به جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

۳-۵. مرکزگرایی اسلامی - وهابی

یکی دیگر از اهداف مهم عربستان در سیاست خارجی، ترویج وهابیت، گسترش حوزه نفوذ و تحقق رهبری جهان اسلام و برتری آن در منطقه است. لذا سعودی‌ها با تأسیس مؤسسات آموزشی و دینی، افکار اسلامی و شریعت را طبق تعبیری که می‌خواهند (وهابیت) در کشورهای اسلامی ترویج می‌کنند (هدایتی شهیدانی و صفری، ۱۳۹۶، ص ۴۰). عربستان سعودی با توجه به هویت اسلامی - وهابی خود و همچنین لقب خادم حرمین شریفین برای پادشاه خود، همواره مدعی است که اسلام را در نظام داخلی خود محور قرار می‌دهد و در سیاست خارجی خود اصول اسلامی را در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه، مرکزگرایی اسلامی - وهابیت با ویژگی‌های خاص خود یکی از راهبردهای سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود و این اصل دارای ابعاد متعددی است؛ که یکی از مهم‌ترین آنها نفی تکثرگرایی و تأکید بر انحصارگرایی قرائت وهابی از اسلام است. به اعتقاد برخی، نگاه به رویکرد سیاست خارجی عربستان از منظر امنیت هستی‌شناختی نشان می‌دهد که این کشور به‌رغم ادعای مطرح بودن به‌عنوان الگوی اسلامی و رهبری اسلامی، با قدرت گرفتن جنبش‌های اسلامی غیر وهابی

مخالفت می‌کند. در این راستا به مقابله نظام سعودی با اسلام انقلابی-شیعی در ایران و جنبش اخوان المسلمین در جهان اهل سنت به عنوان مهم‌ترین نمودهای انحصارگرایی و افراط‌گرایی اسلامی سعودی‌ها اشاره می‌شود (Darwich, 2014, p.13).

جنبه دیگر این اصل را می‌توان ادعای رهبری جهان اسلام از سوی سعودی‌ها برشمرد. همچنین، تلاش‌های گسترده برای صدور و انتشار وهابیت به عنوان یکی دیگر از ابعاد این اصل، به مثابه یکی از محورهای ثابت سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود.

۵-۴. ائتلاف‌سازی بین‌المللی

ایجاد ائتلاف بین‌المللی به عنوان یکی از راهبردهای سیاست خارجی عربستان به معنای ایجاد مشارکت راهبردی با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و پیوند دادن منافع و امنیت ملی این کشور با منافع و سیاست‌های قدرت‌های جهانی است. علاوه بر این، حضور گسترده و قدرتمند در محافل و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهان نیز از دیگر بخش‌های مهم این اصل تثبیت شده سیاست خارجی عربستان به‌شمار می‌رود.

عربستان، ائتلاف با انگلیس و سپس آمریکا را به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی خود دنبال می‌کند و همکاری و تعامل راهبردی با قدرت‌های بزرگ را ضامن مهمی برای امنیت ملی خود می‌داند. در شرایط حاضر نیز به‌رغم فراز و فرودهای مختلف در روابط عربستان و آمریکا به خصوص بعد از سال ۲۰۱۱، ریاض هنوز توسعه پیوندهای استراتژیک با آمریکا را به عنوان محوری‌ترین قدرت بزرگ بین‌الملل، مدنظر دارد. ضمن اینکه تلاش برای بهبود و گسترش روابط با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله کشورهای اروپایی و چین را نیز هرگز از نظر دور نگه نداشته است (دارابی و اسکندری، ۱۳۹۷، ص ۶۷).

۶. چالش‌های امنیتی و سیاست‌های خارجی ایران و عربستان سعودی

در بافت روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، جهان با دو بازیگر فرادست و فرودست روبرو نیست؛ بلکه با قدرت‌های منطقه‌ای مواجه است که هریک در برخی ابعاد قدرت دارای برتری است؛ در عین حال سعی کرده‌اند، نقاط ضعف خود را با ابزارهایی که در اختیار دارند جبران کنند. به عنوان مثال، اگر جمهوری اسلامی ایران در بعد نظامی دست برتر را در اختیار دارد، عربستان سعودی با استفاده از استراتژی اتحاد و ائتلاف از طریق نزدیکی با ایالات متحده سعی در جبران این وضعیت داشته است.

گونه نخست چالش‌های امنیتی میان عربستان و ایران را می‌توان در اختلافات ناشی از اصطکاک

میان پرستیژ و اقتدار طبیعی جست که البته ریشه این مسئله به پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، ایران در دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی و به ویژه پس از افزایش قیمت نفت و خریدهای گسترده تسلیحاتی بر این باور بود که باید از جانب دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی به عنوان قدرت اصلی در منطقه شناخته شود و مورد احترام و همراهی قرار گیرد. اما بازیگران عرب منطقه از جمله عراق و عربستان سعودی خواهان وضعیت مستقل‌تری بودند و تمایلی به قرارگرفتن در زیر چتر امنیتی ایران نداشتند؛ حتی عراق به طور علنی چنین وضعیتی را به چالش می‌کشید. چنین وضعیتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تداوم داشته و حتی تشدید شده است. جمهوری اسلامی ایران به واسطه اقتدار طبیعی خود خواهان روابطی مبتنی بر الگوهای احترام و تمکین است؛ اما عربستان سعودی با تکیه بر آمریکا و حتی اخیراً با نزدیک شدن به اسرائیل، نه تنها تمایلی به تن دادن به چنین اقتداری ندارد؛ بلکه سعی در به چالش کشیدن آن دارد. پیامد چنین چالش‌هایی برای محیط امنیتی خاورمیانه را می‌توان در فقدان سیستم امنیت دسته جمعی در این منطقه مشاهده کرد. از یک سو ایران در پیش از انقلاب اسلامی و همچنین جمهوری اسلامی تمایلی نداشته‌اند که به عربستان سعودی به عنوان یک قدرت برابر با خود بنگرند و عربستان سعودی نیز تمایلی به پذیرش علنی برتری ایران نداشته است.

گونه دوم چالش‌های امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به مسئله عدم تناسب فزاینده میان نقش‌های تعریف شده و پایگاه و توانایی‌های مادی بازیگران بازمی‌گردد. این وضعیت در شرایطی که یک بازیگر دولتی احساس کند بازیگر مقابل قصد دارد روابط نامتقارنی را ایجاد کند ممکن است، با اقدامات خشونت بار همراه شود. این وضعیت در بافت روابط میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از تحولات جهان عرب از سال ۲۰۱۱ به بعد روی داده است. خواست برقراری دموکراسی در کشورهای عربی خاورمیانه سبب بروز مناقشات داخلی گسترده در این کشورها شد و هر دو کشور ایران و عربستان در راستای پیشینه‌سازی نفوذ خود تلاش کردند تا خلأ قدرت ایجاد شده را پر کنند. به عبارت بهتر هر دو کشور تلاش کردند تا مانع پرشدن خلأ قدرت توسط دیگری شوند، تا موقعیت طرف مقابل در منزلت قدرت برتر منطقه‌ای تثبیت نگردد. پیامد مهم این مسئله برای محیط امنیتی خاورمیانه، بروز جنگ‌های نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است که امنیت و ثبات در منطقه خاورمیانه را تضعیف کرده است.

سومین گونه از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به مقوله روابط با اشخاص ثالث مرتبط است. مهم‌ترین نقش را در این زمینه عراق و اسرائیل (رژیم صهیونیستی) ایفا کرده‌اند. عراق خود به عنوان یک بازیگر خواهان منزلت قدرت برتر منطقه به عنوان عامل چالش‌گر

برای ایران و عربستان سعودی عمل می‌کرد؛ اما سرنگونی صدام حسین و نفوذ گسترده جمهوری اسلامی ایران در عراق سبب سنگینی کفه ترازوی قدرت به نفع ایران شد. در نقطه مقابل، عربستان سعودی برای جبران موقعیت تضعیف شده خود سعی کرده است، عامل اسرائیل (رژیم صهیونیستی) را به طور جدی وارد معادلات منطقه‌ای خلیج فارس کند و نوعی تعادل را در این زمینه برقرار نماید.

۷. نتیجه‌گیری

رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو بازیگر تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا، همواره بر قدرت ملی دو کشور تأثیر متقابل داشته است. همچنین رفتار و نحوه بازی سایر بازیگران منطقه‌ای و امنیت منطقه غرب آسیا نیز متأثر از رقابت بین این دو بازیگر بوده است. رقابت میان این دو کشور اغلب تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، بسیار تشدید می‌شود و در هنگام آشوب‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای، دشمنی‌های آنها افزایش می‌یابد. بر همین اساس، توافق هسته‌ای میان ج.ا.ایران و کشورهای غربی از یک طرف و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های اخیر، از جمله، نقش تأثیرگذار ج.ا.ایران در بحران‌های عراق، سوریه، قطر و یمن، از طرف دیگر، به افزایش قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران انجامیده و موجب نگرانی و تشدید دشمنی عربستان سعودی شده است.

یافته‌های تحقیق، حاکی از آن است که غلبه مفاهیم و کارکردهای نظم و ستفالیابی^۱ بر نیروهای جهانی شدن در خاورمیانه کاملاً به چشم می‌خورد و بیش از آنکه درهم تنیدگی روابط میان کشورها و بازیگران فراملی و فروملی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مشاهده شود، دولت‌هایی دیده می‌شود که بیش از هر چیز نگران خدشه‌دار شدن حاکمیتشان هستند، همچنان بر تصویرسازی‌های تمایزنگارانه خود و دیگری تأکید دارند و تسلیحاتشان به مهم‌ترین برگ برنده در به رخ کشیدن قدرتشان تبدیل شده است. وجود معضل امنیت و فقدان سیستم امنیت دسته جمعی در بعد امنیتی، عدم در هم تنیدگی اقتصادی در سطح منطقه‌ای و تأکید بر منظومه‌های هویتی و ارزشی متعارض در سطح فرهنگی و اجتماعی سبب شده است، تا رقابت اجتماعی به گزینه در دسترس و مقبول برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ایفای نقش در خاورمیانه تبدیل شود.

یافته‌های پژوهش در زمینه چالش‌های امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نشان می‌دهد، که چالش‌های امنیتی در سه گونه اختلافات ناشی از اصطکاک میان پرستیژ و اقتدار

1. Westphalian

طبیعی، عدم تناسب فزاینده میان نقش‌های تعریف شده و پایگاه و توانایی‌های مادی بازیگران، و روابط با اشخاص ثالث رخ داده است و هریک به نوبه خود سبب تنش و بی‌ثباتی در روابط دو جانبه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شده است؛ که به تبع آن، بی‌ثباتی و تنش در محیط امنیتی خاورمیانه رخ داده است. مهم‌ترین پیامد چالش‌های امنیتی در خاورمیانه حاصل از اصطکاک میان پرستیژ و اقتدار طبیعی برای محیط امنیتی خاورمیانه، تضعیف چشم‌انداز تحقق سیستم امنیت دسته جمعی در این منطقه است؛ که در نتیجه آن، امکان پیدایش ساختاری با حضور همه کشورهای منطقه جهت مدیریت سیاسی چالش‌های موجود، تضعیف شده است. این مسئله را می‌توان مهم‌ترین عامل در گرایش ایران و عربستان سعودی برای استفاده از استراتژی رقابتی در منطقه خاورمیانه دانست؛ زیرا در قالب حاکم شدن رقابت اجتماعی در منطقه، پویش‌های تهدیدانگاری نیز تقویت می‌شود و بسیاری از اقداماتی که دولت‌ها در راستای تأمین امنیت خود انجام می‌دهند، از دید طرف مقابل به مثابه اقدامی تهدیدآمیز انگاشته می‌شود.

این روزها تحولات در منطقه قدری متفاوت با گذشته و برخلاف انتظارات آمریکا و اروپا است. رقابت‌های منطقه‌ای سال‌های اخیر عربستان با جمهوری اسلامی ایران موجبات واگرایی و بروز تنش‌هایی در روابط دو کشور شده بود که با توجه به حوزه نفوذ هر دو کشور، گسترش ناامنی را در سطح منطقه در پی داشت؛ حتی پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی ایران و تلاش دو طرف -با وجود اختلافات موجود- برای برطرف کردن ابهامات و نزدیکی روابط، در کل، هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی عربستان به ج.ا.ایران برطرف نشده بود؛ ولی علی‌رغم تمام چالش‌های بین دو کشور، اخیراً همگرایی بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان در سیاست خارجی دو کشور ایجاد شده است.

اگر کشورهای منطقه خاورمیانه بخواهند به سمت تبدیل شدن به یک جامعه امنیتی حرکت کنند و نهاد‌های فراگیری در سطوح سیاسی و اقتصادی و امنیتی ایجاد کنند، باید در وهله نخست در سطح اقتصادی در هم تنیدگی و وابستگی متقابل بیشتری میان خود ایجاد کنند. از دیگر سو، همکاری در یک سازمان امنیتی چندجانبه نیازمند آن است که دولت‌ها در زمینه‌های دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی از حاکمیت مطلق خود بکاهند؛ که فقدان شفافیت و پاسخگویی، مانع این خودمحدودسازی می‌شود. فقدان همکاری در این زمینه برخی از کشورهای منطقه را تشویق کرده است که برای تضمین امنیت آینده خود به بازیگر بیرونی یعنی ایالات متحده روی آورند و قراردادهای دفاعی دو جانبه با این کشور منعقد کنند. بنابراین، ضرورت همگرایی از یک سو و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در غرب آسیا از سوی دیگر ایجاب می‌کند، تا به منظور افزایش امنیت و استقرار صلح و ثبات در منطقه

- با وجود اختلاف و تضادهای فراوان عربستان و جمهوری اسلامی ایران- سازوکارهایی مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایجاد گردد تا در قالب یک نهاد و سازمان منطقه‌ای با رویکرد توسعه منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد و دو کشور ایران و عربستان به عنوان وزنه‌های غیرقابل انکار در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا با تعامل، تشریک مساعی و اتخاذ رویکردهای سازنده، همواره در مسیر حفظ و تقویت ظرفیت‌های منطقه‌ای درون‌زا و مداخله با نفوذ ناامن‌ساز کشورهای خارجی گام بردارند.

منابع

- دارابی، علی؛ اسکندری، یوسف (۱۳۹۷). بررسی عوامل منطقه‌ای تغییر رویکرد عربستان سعودی در سیاست خارجی نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس (پس از سقوط صدام). راهبرد سیاسی، ۲(۴).
- دهشیری، محمدرضا؛ غفوری، مجتبی (۱۳۹۴). الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳(۴).
- رضایی مطلق، محسن (۱۴۰۱). جایگاه موازنه‌سازی نرم در سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱. کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
- غریبانی‌زندی، داوود (۱۳۹۲). اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون. در: محمود یزدان فام، بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مسعودی‌فر، جلیل (۱۳۸۲). حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی در فرایند جهانی شدن. قم: همایش جهانی شدن و دین.
- مشیرزاده، حمیرا؛ مصباح، احسان (۱۳۹۰). موضوع اسرائیل در گفت‌وگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. روابط خارجی، ۳(۱).
- نورافکن، امین (۱۴۰۱). بررسی انتقادی چارچوب‌های ارزیابی سیاست خارجی (با تمرکز بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اوراسیا). مقطع کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی بیمه اکو، دانشگاه علامه طباطبائی.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ صفری، عسگر (۱۳۹۶). نقش عربستان سعودی در تصاعد زمینه‌های خشونت‌زای هویت اسلامی: مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۵(۱۱).
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰). تهران: نشر پیکان.
- Baddeb, S.M. (1993). *Saudi – Iranian Relations, 1932-1982*. London: Center for Arab and Iranian Studies.
- Connelly, M. (2002). *A Diplomatic Revolution: Algeria's Fight for Independence and the Origins of the Post-Cold War Era*. London: Oxford University Press.
- Darwich, M. & Kaarbo, J. (2020). IR in the Middle East: foreign policy analysis in theoretical approaches. *International Relations*, 34(2), p. 225-245.
- Darwich, M. (2014). *The Ontological (In)Security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy*. GIGA Working Papers No.263. Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2567207.
- Fawcett, L. & Hurrell, A. (1995). *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*. Oxford.
- Gause, G.F. (2004). *International Politics of the Gulf*. In: Fawcett, L. (ed.) *International Relations of the Middle East*. London: Oxford University Press.
- Hameed, M., Moradkhani, H., Ahmadalipour, A., Mofstakhari, H., Abbaszadeh, P. & Alipour, A.

- (2019). A review of the 21st century challenges in the food-energy-water security in the Middle East. *Water*, 11(4), p. 682.
- Hartmann, L. (2016). Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad. States and Societies in the Gulf Monarchies Essay. *Sciences Po PSIA*. Available at: https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2018/05/KSP_Paper_Award_Spring_2016_HARTMANN_Laura.pdf
- Keddie, N.R. & Gasiorowski, M.J. (1990). *East Nor West: Iran, The Soviet Union, And the United States*. Yale University Press.
- Kraig, M. (2004). Assessing Alternative Security Frame work for the Persian Gulf. *Middle East Policy*, Vol. XI, No. 3.
- Moshirzadeh, H. (2007). Discursive Foundations of Irans Nuclear Policy. *Security Dialogue*, 38(4).
- Peterson, J.E. (2002). *The Historical Pattern of Gulf Security*. In: Security in the Persian Gulf.
- Pollack, J.S. (2002). Arabia and the United States, 1931-2002. *Meria Journal*, 6(3).
- Ponížilová, M. (2019). Foreign Policy Activities of China in the Middle East: Establishing Energy Security or Being a Responsible Emerging Power? *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 21(6), 643-662.
- Yom, S. (2020). US foreign policy in the Middle East: The logic of hegemonic retreat. *Global Policy*, 11(1), 75-83.